

زیبایی‌های ماه مبارک رمضان

در بیان رهبری

روزهداری، عبادت‌های بسیار مهمی است که در ماه رمضان انجام می‌دهند.

برای اینکه از فضای ماه مبارک بهره‌مند شویم، این حدیث را عرض می‌کنم.حدیث صحیح معتبر از پیغمبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) این است: الصوم حِجَّة من التَّارِق(فقه الرضاع)، ص ۴۰۲، روزه، سیر آتش است. از طرق اهل سنت هم همین مضمون با الفاظ مختلف نقل شده است، از جمله این لفظاً: الصَّیام حِجَّة العبد المؤمنِ یوم‌القیامة کما یقی احدکم سلاحه فی الدنیا (الخصال، ج ۱ ص ۵۴)، همچنان که شما در دنیا با سلاح و وسیله دفاعی خودتان از خود دفاع می‌کنید، در آخرت هم به‌وسیله روزه از خودتان در مقابل تعرض آتش دوزخ دفاع می‌کنید.

خصوصیت روزه چیست که تعبیر «حِجَّة من التَّارِق» درباره آن بیان شده است؟ خصوصیت روزه عبارت است از کَف نفس. روزه، مظهر کَف نفس است؛ و نَهی النَّفس عن الهوی(سوره نازعات، آیه ۴۰)، مظهر صبر در مقابل گناه و غلبه مشتتهات، روزه است. لذا در روایات، ذیل آیه شریفه واستنجبوا بالصبحِ وروزه، مظهر گذشت است (آیه ۴۵ صبر را به روزه تعبیر کرده‌اند. روز، مظهر گذشت است خواسته‌هاست. اگرچه زمان روزه محدود است– چند ساعت در روز، آن هم چند روز در سال– لیکن به صورت نمادین، یک حرکت اساسی برای انسان است. چرا؟ چون هواهای نفسانی و هوس‌ها و مشتتهات و خواسته‌های نفس، همان مسیری است که انسان را به گناه می‌رساند. این‌طور نیست که مشتتهات نفسانی با گناه ملازم و از یکدیگر اجتناب‌ناپذیر باشند؛ نه، بعضی از مشتتهات نفسانی هم حلال است. اما اینکه انسان دهنه نفس را بردارد، نفس خود را بی‌مهار و بی‌دهنه راه کند و اسیر مشتتهات آن شود، همان چیزی است که امیرالمؤمنین(ع) در نهج‌البلاغه فرمودند: حمل علیها اهلبا (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶)، او را روی اسب سرکنی انداخته‌اند که دهنه آن دستت این شخص نیست و اسب سرکش هم او را می‌برد به پرتگاه برتاب می‌کند. هوای نفسانی انسان را به سمت گناهان می‌کشد.

**گناهان؛ صورت دنیایی عذاب الهی**

گناهان، صورت ملکی عذاب الهی هستند؛ صورت دنیایی عذاب الهی هم همین گناهانند. اینکه در آیه شریفه می‌فرماید: اَلَّذِینْ یَاکُلُونَ اَمْوَالَ الْیَتِیْمِی طُلُوعًا اَوْ یَاکُلُونَ فِی بَطُونِهِمْ نَارًا (سوره نساء، آیه ۱۰) معنایش همین است؛ یعنی شما وقتی کسی را که مال یتیم می‌خورد، نگاه می‌کنید، ظاهر قضیه این است که مالی را بلعید و حرامی به کیسه خود زده؛ اما باطن قضیه این است که او دارد در درون خودش آتش تعبیه می‌کند؛ این همان آتش جهنم است. کسی که لذت حرامی را در اینجا آزمایش می‌کند، این لذت، صورت ظاهر قضیه است؛ باطن قضیه در آن حیات واقعی آشکار می‌شود، آنجایی که پرده‌های اوهام از جلوی چشم انسان فرو می‌افتد و حقایق در مقابل او آشکار می‌شود؛ هتالک تبول کل نفس ما اسفلت(سوره یونس، آیه ۲۰). آن روز همین لذت این عذاب و دنیایی عبارت است از یک عذاب و شکنجه دوزخی. آن روز، روزی است که واقعیات و حقایق، خود را آشکار می‌کنند و آنچه را که انسان انجام داده است، حقایق و بطون و ملکات آن در آنجا آشکار می‌شود. روح ما ملکات ما و حقایق وجودی ما هم در آنجا خودش را نشان می‌دهد. مولوی می‌گوید:

ای دریده پوستین یوسفان
گرگ برخیزی از این خواب گران
پنجه درنده‌ای که یوسف‌ها را در اینجا می‌درد و انسان‌های مظلوم را زیر پا له می‌کند، بطاشش گرگ است؛ انسان نیست. این باطن در آنجا خودش را نشان می‌دهد و ظاهر می‌شود. ما نباید قیامت را فراموش کنیم؛ قیامت واقعه عظیمی است. ما باید همیشه یاد قیامت را در ذهن خود داشته باشیم و از قیامت بترسیم.

**روز قیامت؛ عرصه شدن انسان بر خدا**
آیه شریفه درباره قیامت می‌فرماید: یستعجل بها الَّذِینْ لَا یمنون بها وَاَلَّذِینْ امنوا مشفقون منها و یعلمون انھا الحقّ، کسانی که به قیامت ایمان ندارند درباره آن شتاب می‌کنند؛ ولی آنها که ایمان آورده‌اند، پیوسته از آن هراسانند و می‌دانند آن حق است؛ (سوره شوری، آیه ۱۷۸). کفار بریش به پیغمبر می‌گفتند قیامت و جهنمی که ما را از آن می‌ترسانی، کجاست؟ قرآن می‌فرماید: کسانی‌که ایمان دارند، از قیامت بیمنتانند(همان). قیامت حقیقتاً این‌گونه است. باید از قیامت ترسناک بود، باید قیامت را یاد نبرد؛ این ضامن حفظ ماست. قیامت، روزه عرضه شدن بر خداست؛ و عرضوا علی ربک صفًا (سوره کهف، آیه ۴۸). انسان با حقیقت خود، با باطن قلب خود، با ملکات راسخه نفس خود، در مقابل خدای متعال آشکار می‌شود. اینجا هم خدای متعال باطن ما را می‌بیند، اما آنجا دیگر هیچ پرده‌پوشی‌ای وجود ندارد؛ خود ما هم می‌فهمیم و می‌بینیم؛ خود ما هم خود را می‌بینیم. قیامت، روز جزا، روز پاسخگویی است؛ پاسخگویی به معنای واقعی کلمه؛ پاسخگویی بدون امکان رفع و رجوع بی‌مورده؛ اصلاً نمی‌شود انسان را دروغ‌بان و بیخودی ببیورد. انسان در مقابل خدای متعال است؛ او گریبان انسان را می‌گیرد. قیامت، روز محاسبه می‌اغضاض است؛ همه ما محاسبه می‌شویم. قیامت، روز بسته شدن زبان است. زبان‌بازی‌هایی که اینجا می‌توان کرد، آنجا دیگر نیست؛ هذا یوم ینطقون و لا یؤذن لهم فیفتنون(سوره مرسلات، آیات ۳۵ و ۳۶). زبان، بسته می‌شود؛ آنکه باطن و ملکات و اعضا و جوارح انسان حرف می‌زنند. اگر در دلمان حقد(کینه)، حسد، بدبینی، بدخواهی، امراض گوناگون قلبی، کین‌روزی نسبت به صالحان و شوق و عشق نسبت به گناهان پنهان کرده باشیم، آنجا همه آشکار می‌شود. قیامت، واقه عجبی است.

**لزم توجه به آیات قیامت در قرآن**

آیات مربوط به قیامت خیلی تکان‌دهنده است. من پیشنهاد می‌کنم هر کدام به‌تنهایی آیات قیامت را مرور کنیم؛ چون به آن احتیاج داریم. این دیگر از چیزهایی نیست که انسان بتواند آن را ثبت کند و آمار بدهد. صدها آیه در قرآن درباره قیامت وجود دارد؛ هم بشارت‌های قیامت هست، هم تهدیدهای آن؛ هر دو تکان‌دهنده است. بشارت‌های قرآن هم تکان‌دهنده و جذاب و شوق‌فرین است؛ تهدیدهای قرآنی هم تکان‌دهنده است و دل انسان را آب می‌کند. مجرم از شدت عذاب الهی آرزو می‌کند که بتواند فرزند خودش را فا کند تا نجات یابد؛ کینه، عیزران خودش و همه انسان‌هاش روی زمین را قربانی کند تا از عذاب نجات پیدا کند؛ اما نمی‌تواند. (سوره معارج، آیات ۱۱– ۱۴) عذاب الهی است، شوخی که نیست.

**بیانات در دیدار کارگزاران نظام – ۱۳۸۳/۸/۶**

**صفحه معارف**
**ر روز های: شنبه ، یک‌شنبه**

**سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود**

**تلفن‌های مستقیم: ۰۲۳۹۴۱۹۹۱ – ۰۲۳۲۱۰۲۳۲۱**

**Maarefkayhan@Kayhan.ir**

قائلین به تحریف قرآن، ادله فراوانی را ذکر کرده‌اند که بیان تمام آن ادله و پاسخ به آنها، نیازمند کتاب مستقل است. خوشبختانه در طول تاریخ اسلام، عالمان آگاه با نوشتن کتاب‌ها و رساله‌هایی مستقل با موضوع صیانت قرآن از تحریف و پاسخ به ادله و شبهات قائلین به تحریف قرآن، در این امر کاتواهی نکرده‌اند. برای بررسی تمام ادله و پاسخ آن می‌توان به کتاب‌هایی که در پایان این نوشتار ذکر شده است، مراجعه کرد. در اینجا و با توجه به مجال محدود، به‌هم این ادله و پاسخ به آنها اشاره می‌کنیم.

\*\*\*
**مفهوم‌شناسی تحریف**
«تحریف» از ماده «حـرّف» و «حرّف» به معنای طرف، گوشه و جانب آمده است.<sup>(۱)</sup> در اصطلاح به معنای تحریف به مدلول و محتوای کلام، زیاد کردن و کم کردن، تبدیل کردن ـ. تعریف شده است.<sup>(۲)</sup>
علمای شیعه معتقدند که در قرآن تحریف لفظی (دخسل و تصرف در ظاهر کلام یا زیاد کردن یا کم کردن یا تبدیل کردن به‌طوری که از وجه صحیحش عدول کند) اتفاق نیفتاده است ولی تحریف معنوی، یعنی تفسیر و تأویل آیات بر غیر وجه صحیح و نتیجه‌نادرست گرفتن که مقصود متکلم نباشد یقیناً رخ داده است.

یکی از کسانی که در میان شیعیان، قائل به تحریف به نفعیه قرآن شده و برای اثبات نظر خود کتابی مستقل نگارش کرده است، محدث نوری است.

وی<sup>(۳)</sup> برای اینکه اثبات کند تمام امام علی و دیگر امامان شیعه(علیهم‌السلام) در قرآن آمده است ولی مخالفان، آن را حذف کرده‌اند، ۱۲ دلیل و با استناد به ۱۰۶۴ روایت (که بیشترشان ضعیف و غیرموثقند و بسا مراد از تحریف، در آن روایات، تحریف معنوی یا حالت وحی تفسیری است) قائل شده است که برخی از آیات قرآن، حذف شده است و قرآن موجود، هرچند همه آیاتش وحیانی است، اما برخی از آیات قرآن پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) را در بر ندارد.

**شبهات قائلین به تحریف**
**شبهه اول**
قرآن از همان آغازین روزهای نزولش بر قلب پیامبر و ابلاغ آن به مردم، با دشمنی‌های بسیار کینه‌توزانه‌ای مواجه شده و می‌شود. با توجه به اینکه انگیزه‌های بسیار جدی و اراده‌های بسیار ممسمی برای معارضه با قرآن وجود داشته و دارد، خیلی بعید به نظر می‌رسد که تاکنون تحریفی در آن صورت گرفته باشد!

**پاسخ**
**اولا:** خداوند، خود در آیات متعددی از قرآن، به صیانت از کلام وحی و حفظ آن از دستبرد دشمنان منحرف و تحریف‌گران کینه‌توز تصریح کرده است. آیه نهم از سوره حجر، گویاترین سخن در تضمین الهی برای حراست از کلام خویش است:
﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ همانا ما هستیم.
این آیه از دو قسمت تشکیل شده است: ۱. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ»؛ ۲. «وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ».

قسمت اول؛ در این جمله، حاوی دو تأکید «نَ» و «نحن» و با دو ضمیر جمع «تا» و «نحن» است. این تأکیدها نشانه انزال قطعی قرآن از طرف خداوند است و در این انزال هیچ شک و شبهه‌ای وارد نیست. قسمت دوم؛ در این جمله، «نَ» و لام تأکید و ضمیر جمع و وصف جمع، از نگهدایی و حفظ قطعی و یقینی قرآن توسط خداوند سخن می‌گوید و شامل همه نوع مغفلی و از جمله محافظت از تحریف می‌شود.<sup>(۴)</sup>
صاحب کتاب «مجمع‌البیان»<sup>(۵)</sup> در تفسیر «لحافظون» می‌گوید:

خداوند حافظ قرآن از زیادی و کم شدن و تحریف و تغییر است. همچنین «مختصری» همین کلام را آورده و اضافه کرده است که: «خداوند در هر وقت، حافظ قرآن است».

علامه طباطبایی<sup>(۶)</sup> می‌فرماید: از وصف «لحافظون» حفظ قرآن در آیه فهمیده می‌شود و قرآن از هرگونه تحریف، ممنون خواهد بود.

**ثانیا:** خداوند که خود کلامی فوق کلام بشر را نازل کرده است و آن را برای هدایت انسان تا ابد کافی می‌داند، قطعاً حافظ کلام خویش است. کلامی که بازپچه افراد و دخل و تصرف فرصت‌طلبان در آن سسهل و آسان باشد، نه هدایت‌کننده بشر است و نه معجزه خداوند!

**ثالثا:** روایت متواتر «لنی تارک فیکم الثقلین»<sup>(۷)</sup> دلیل بر عدم تحریف قرآن است. اگر قرآن کم یا زیاد و تحریف می‌شد، دلیلی نداشت که پیامبر ما را به کتاب تحریف شده ارجاع دهدا و در آخر کلامش بفرماید: «اگر به این کتاب و عترت چنگ بزنید، هیچ‌گاه گمراه نمی‌شوید». مسلما کتاب تحریف شده هرگز کم یا را به سر منزل سعادت نمی‌رساند. روایات دیگری به نام روایات «عرض» در کتب روایی مطرح است. مضمون این روایات این است که «صحت و عدم صحت صدور روایت‌های منقول از معصومین با قرآن بستنید؛ اگر روایت، موافق قرآن بود، قبول کنید و الا فلا». بر این اساس، روشن است که قرآن تحریف شده نمی‌تواند مبنای سنجش صحت و عدم صحت صدور روایات باشد!

**رابعا:** قرآن بنفسه یک معجزه است؛ بالاتر بگوییم هر آیه‌ای از قرآن دارای اعجاز است؛ چطور ممکن است قرآن با چنین جایگاهی، دستخوش تحریف و نقصان شود؟! تحریف شدن قرآن با معجزه بودن آن، سازگاری ندارد. معجزه، باید در دسترس مردم باشد و محفوظ هم بماند.

**خامسا:** خداوند با علم ازلی و ابدی خویش، ختم رسالت را اعلام کرد. این مسئله مهم ضرورتاً مستلزم اتمام حجت بر بندگان است و این اتمام حجت، با انزال قرآن تحقق یافت. اگر قرآن تحریف شود، حجت خداوند بر بندگان ناتمام است. به هر حال،

دین اسلام جاوید است و مهم‌ترین سند مکتوبش هم باید جاوید بماند و هدایت‌بخش را به دست گیرد.

**شبهه دوم**
مراد از: «الذکر» «الذکر» در آیه نهم سوره حجر، «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» رسول‌الله! است، نه قرآن؛ یعنی ما پیامبر را فرستادیم و او را حفظ می‌کنیم. به قرینه آیه «وَ اللَّهُ یُعِظُکُم مِّنَ النَّاسِ»، خداوند تو را (ای محمد) از مردم حفظ می‌کند.

**اولا:** آیه ششم سوره حجر، قرینه فهم آیه نهم سوره حجر است، که منظور از «الذکر» قرآن است نه رسول‌الله! آیه ششم سوره حجر می‌فرماید: «وَ قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِی نَزَّلَ عَلَیْهِ الذِّکْرَ إِنَّا لَمَجُنُونُ» (مشرکان) گفتند:ای کسی که به تو (قرآن) نازل شده است، مسلماً تو دیوانه‌ای! بیشتر مفسرین معتقدند که ذکر در این آیه قرآن است. آیه نهم، که در سیاق این آیه قرار دارد، در حقیقت پاسخی به شبهه مخالفین قرآن است که قرآن، از طرف خداوند نازل شده و همو تا ابد حافظ قرآن است. **ثانیا:** الف و لام در «الذکر» عهد ذکر است که مرجع آن، الذکر در آیه ششم است؛ و چون در آیه ششم، بدون تردید، مقصود از الذکر قرآن است، عدول کند) اتفاق نیفتاده است ولی تحریف معنوی، یعنی تفسیر و تأویل آیات بر غیر وجه صحیح و نتیجه‌نادرست گرفتن که مقصود متکلم نباشد یقیناً رخ داده است.

یکی از کسانی که در میان شیعیان، قائل به تحریف به نفعیه قرآن شده و برای اثبات نظر خود کتابی مستقل نگارش کرده است، محدث نوری است.

**قرآن بنفسه یک معجزه است؛ بالاتر بگوییم هر آیه‌ای از قرآن دارای اعجاز است! چطور ممکن است قرآن با چنین جایگاهی دستخوش تحریف و نقصان شود؟! تحریف شدن قرآن با معجزه بودن آن، سازگاری ندارد. معجزه، باید در دسترس مردم باشد و محفوظ هم بماند.**

قرآن مجید، کتاب هدایت‌بخش و جاوید است.

**محقق خوئی می‌گوید: کسانی که اعتقاد به انهمه معصومین(ع) دارند «که آنها مفسر و مبین قرآن هستند»، همین اعتقاد موجب می‌شود که به عدم تحریف قرآن معتقد شوند؛ زیرا امامان معصوم(ع) با قرآن چنان برخورد کرده‌اند که تحریفی در آن رخ نداده است.**

تضمینی برای عدم تحریف سوره‌ها و آیات بعد از سوره حجر وجود ندارد.

**پاسخ**
**اولا:** این تفسیر، خلاف ظاهر آیه است و هیچ دلیلی بر این معنا نیست.<sup>(۸)</sup>
**ثانیا:** اگر منظور از حفظ قرآن، حفظ بعضی از سوره‌ها باشد، حجت خداوند بر بندگان ناتمام خواهد بود؛ پس لاجرم، مراد از حفظ، حفظ کل آیات قرآن است. **ثالثا:** علامه طباطبایی، با استناد به این نکته در آیه نهم نیز، مقصود از ذکر قرآن خواهد بود. **ثالثا:** بیشتر آیه‌هایی که واژه «ذکر» در آن آمده است، به قرآن برمی‌گردد، نه به رسول‌الله.

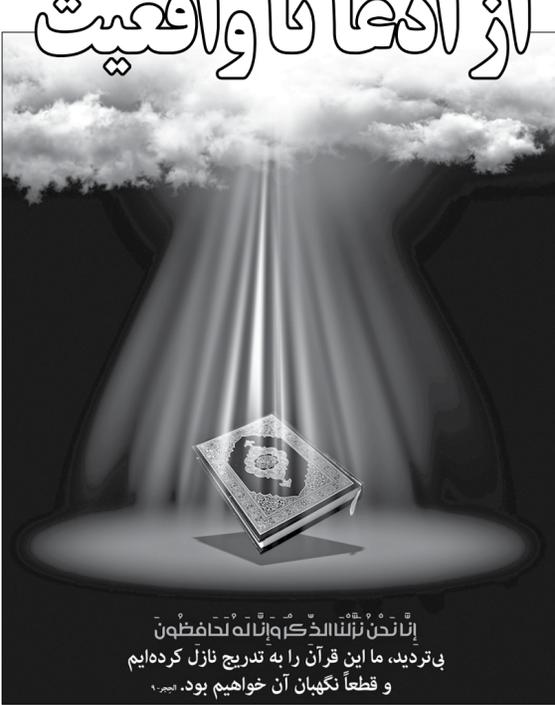
**رابعا:** لفظ «نزلنا» ظهور در نزول تدریجی دارد و چنین مفهومی با مفهوم نبی، مناسبت و هم‌خوانی ندارد.

قرآن مجید، کتاب هدایت‌بخش و جاوید است.

تضمینی برای عدم تحریف سوره‌ها و آیات بعد از سوره حجر وجود ندارد.

**پاسخ**
**اولا:** این تفسیر، خلاف ظاهر آیه است و هیچ دلیلی بر این معنا نیست.<sup>(۹)</sup>

**ثانیا:** اگر مقصود از حفظ قرآن در این آیه، حفظ همه نسخه‌های نوشته شده از آن باشد، برخلاف



**خامسا:** کلمه «نزال» در مورد فرستادن از بالا به سمت پایین استفاده می‌شود؛ پس اگر منظور از ذکر، رسول بود، تعبیر به «رسال» می‌شد؛ پس رسول را شامل نمی‌شود.<sup>(۱۰)</sup>

**شبهه سوم**
مراد از حفظ قرآن، حفظ از ورود ایراد و عیب به نظام معانی عالیه قرآن است نه حفظ الفاظ و کلمات!

**پاسخ**
**اولا:** چون قرآن دارای معانی عالیه از سرچشمه علم الهی و طریق مستقیم حق به قلب نبی است، بالاتر از آن است که عیبی، بر چند در الفاظ، در آن برسد و شکی عارض آن شود. **ثانیا:** اعجاز قرآن، سعی دشمنان را در وارد کردن عیب خشنی می‌کند.<sup>(۱۱)</sup>

**ثالثا:** اگر کسانی می‌توانستند الفاظ قرآن را تغییر دهند، یقیناً به گونه‌ای انجام می‌دادند که تغییر محتوایی و گفتمانی رخ دهد؛ چرا که دشمنان، با الفاظ قرآن دشمنی ندارند، بلکه با معنای و مقاصد آن مخالفند. حال اگر الفاظ را به دلخواه خود تغییر دهند، دیگر جایی برای محتوا و مضامین عالیه قرآن نمی‌ماند؛ تغییر الفاظ همان (به مبارزه طلبیدن) از مطرح می‌کند؛ حال اگر نسخه اصلی در محضر امام‌زمان(عج) باشد، مسئله تحدی که مسئله ی‌ریشه و بی‌معنا خواهد بود. **خامسا:** اگر نسخه اصلی در محضر امام زمان(عج) باشد و مردم دسترسی به آن نداشته باشند، وجود چنین قرآنی با عدمش یکی است و هیچ فایده‌ای برای مردم ندارد!

اگر در دست امام زمان(عج) باشد، این همه تأکید معنا نداشت.<sup>(۱۲)</sup>
**ثالثا:** معجزه قرآن در محفوظیت آیه‌هایی است که در بین مردم باشد ولی تحریف نشده باشد؛ از قرآن دست امام زمان(عج) باشد و تحریف نشده باشد، دیگر معجزه خواندن آن، بی‌معنا است. **رابعا:** قرآن در چند مرتبه، مسئله تحدی (به مبارزه طلبیدن) از مطرح می‌کند؛ حال اگر نسخه اصلی در محضر امام‌زمان(عج) باشد، مسئله تحدی که مسئله ی‌ریشه و بی‌معنا خواهد بود. **خامسا:** اگر نسخه اصلی در محضر امام زمان(عج) باشد و مردم دسترسی به آن نداشته باشند، وجود چنین قرآنی با عدمش یکی است و هیچ فایده‌ای برای مردم ندارد!

**شبهه ششم:** مقصود از آیه حفظ این است که: «ما قرآن را نازل کرده‌ایم و آن را حفظ می‌کنیم» به این معنا که ما، آیه‌ای که از لوح محفوظ به قلب پیامبر نازل می‌شود و از قلب پیامبر تا زبان پیامبر، حافظ آیه‌های قرآن هستیم؛ این آیه بیش این ظهور ندارد. خداوند، حافظ گوش مستمع و قلم و نسیان مستمعین و قلم و نسخه‌هایش هست.

**پاسخ**
**اولا:** مراد از وصف «لحافظون» حفظ در آینده است نه گذشته؛ چنان که پیشتر بدان اشاره شد.<sup>(۱۳)</sup> **ثانیا:** اگر قرار بر این بود که قرآن را از لوح محفوظ تا قلب و زبان نبی حفظ کند، دیگر حجت بر بندگان خدا ناتمام و حقایق دین (به خاطر تحریف باقی بماند؛ چون انسان برای رسیدن به کمال، به راهنمایی قرآن نیازمند است. حال اگر این قرآن، حافظی بعد از نزول نداشته باشد، دیگر جایی برای هدایت بشر باقی نمی‌ماند. **ثالثا:** لازمه اینکه کسی آخرین پیامبر و کتابش، آخرین کتاب باشد، این است که آثار معرفتی، اخلاقی و فقهی آن پیامبر، تا ابد بدون تحریف باقی بماند؛ چون انسان برای رسیدن به کمال، به راهنمایی قرآن نیازمند است. حال اگر این قرآن، حافظی بعد از نزول نداشته باشد، دیگر جایی برای هدایت بشر باقی نمی‌ماند. **رابعا:** اصلاً آیه، ظهوری در آن معنا ندارد و ادعای اینها، بدون دلیل است.

**شبهه هفتم**
**باورمندان** به عدم تحریف قرآن، برای اثبات ادعای خود، از آیه‌های قرآن استفاده کرده‌اند، در حالی که احتمال تحریف در این آیه‌ها وجود دارد؛ بنابراین استدلال قائلان به عدم تحریف، منتهی به دور منطقی می‌شود!

**پاسخ**
**اولا:** کسانی که ادعای عدم تحریف قرآن دارند، در این آیه‌ها، هیچ احتمال تحریف نداده‌اند. **ثانیا:** اگر قبول کنیم که آیه‌های مورد استدلال، محتمل تحریفند، این احتمال اختصاص به آن آیات نخواهد داشت و بنابر این، هر گونه استدلال، به هر آیه‌ای در هر موضوعی، زیر سؤال می‌رود و قرآن به‌طور کلی از گردونه اندیشه و استدلال خارج می‌شود.

**ثالثا:** صرف احتمال، هر چیزی را از اعتبار نمی‌اندازد. این احتمال، تنها، ضرورت تحقیق در سئاله تحریف و عدم تحریف را اقتضای می‌کند؛ اگر دلیلی بر تحریف به دست نیامد، اثبات می‌شود که همه آیات از تحریف مصون مانده‌اند.<sup>(۱۴)</sup>

**رابعا:** محقق خوئی می‌گوید: کسانی که اعتقاد به انهمه معصومین(علیهم‌السلام) دارند «که آنها مفسر و مبین قرآن هستند»، همین اعتقاد موجب می‌شود که به عدم تحریف قرآن معتقد شوند؛ زیرا امامان معصوم(ع) با قرآن چنان برخورد کرده‌اند که تحریفی در آن رخ نداده است.<sup>(۱۵)</sup>

یکی دیگر از دلایل قائلین به عدم تحریف قرآن، آیه «۴۱ و ۴۲» سوره فصلت است: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِیهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِنْ حَمِیمٍ حَمِیدٌ» و یقیناً این کتابی است (قرآن) شکست‌ناپذیر، که هیچ‌گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر، به آن راه ندارد؛ (چرا که) فرورفته‌ساده شده از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش است.

در این آیه، قرآن با سه وصف، توصیف شده است: ۱. و انه لکتاب عزیز ۲. لا یأتیه الباطل ۳. تنزیل من حکیم حمید؛ عزیز: مشتق از «عزّه» است و زمین سخت را گویند و به معنای شکست‌ناپذیر و نفوذناپذیر بودن آمده است.<sup>(۱۶)</sup>

بپذیرفتن تحریف در قرآن، مستلزم پذیرفتن نفوذپذیری در قرآن است و این امر با عزیز بودن آن، سازگاری ندارد.

لا یأتیه الباطل: باطل، نقیض حق است و به معنای تباه شونده است؛ می‌گمان، تحریف، یکی از مصداق‌های باطل است که در قرآن راه ندارد.
\* **مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات**

**خداوند که خود کلامی فوق کلام بشر را نازل کرده است تا ابد کافی می‌داند، قطعاً حافظ کلام خویش است. کلامی که بازپچه افراد و دخل و تصرف فرصت‌طلبان در آن سهیل و آسان باشد نه هدایت‌کننده بشر است و نه معجزه خداوند!**

**پی‌نوشت‌ها**

- التحقیق فی الکلمات القران، مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلام، ج ۲، ص ۱۹۷.
- صیانه‌القرآن من التحریف، معرفت، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۱۶، بیان، خوئی، ص ۱۹۸.
- رک، معارف الخطاب، محدث نوری، چاپ سنگی، کتابخانه فرهنگ معارف قم.
- قرآن‌شناسی، مصباح، ص ۲۲۲، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۵.
- مجمع‌البیان، طبرسی، تهران، انتشارات فراهای، ۱۳۵۸، ذیل آیه ۱.
- المیزان، علامه طباطبایی، انتشارات اسراء، قم، ج ۱۲، ص ۱۴۵.
- معانی الاخبیار، صدوق، تهران، مطبعه الجسدی، مکتبه الصدوق، ص ۹۵.
۹. افسانه تحریف قرآن، مهدوی، ص ۲۶، تهران، کانون انتشارات، ۱۳۵۰ ش.
۱۰. قرآن‌شناسی، مصباح، ص ۲۲۲.
۱۱. المیزان، همان، ج ۱۲، ص ۱۴۵.
۱۲. قرآن‌شناسی، مصباح، ص ۲۱۷.
۱۳. المیزان، ج ۱۲، ص ۱۴۶.
۱۴. قرآن‌شناسی، همان، ص ۲۲۲.
۱۵. بیان، خوئی، ص ۲۰۹.
۱۶. مفترات الفاظ قرآن، رابع، ص ۵۶۴، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۱ ش.

مهار این قوای سرکش، دشوار و دارای ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های

بسیاری است، اما دشنی است و نمی‌دانستم یا نمی‌توانستم عذرهای مقبولی در پیشگاه خداوند متعال نیستم. در عین حال بسیار سخت است و به همین دلیل، جهاد اکبر نامیده شده است اما اگر آغاز شود، آسان و شیرین می‌شود و نقطه آغاز این راه طولانی، ضبط خیال است.<sup>(۱)</sup>

۱- ادب الهی، اب‌تاله شیخ محبتی تهرانی(ره)، کتاب پنجم، ص ۱۶

صفحه ۷

سه‌شنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۱

۱۰ رمضان ۱۴۴۳ – شماره ۲۳۰۰۰

چرخ‌های هواپیما در حال چرخش در یک فرودگاه.

**چراغ راه**

**شاخص قدرتمندی انسان**

**قال النبی(ص): «ان الشدید لیس من غلب الناس، ولکن الشدید من غلب نفسه».**

پیامبراکرم(ص) فرمود: انسان قوی کسی نیست که بر مردم سلطه پیدا کرده باشد، بلکه قوی کسی است که بر نفس خویش چیره شده باشد. (اگر انسان بتواند جلوی خیالات باطله قوه وهمیه را بگیرد و مانع از هززه‌گری این قوه شود، به معنای واقعی کلمه انسان نیرومندی است)<sup>(۱)</sup>

۱- مستدرک‌الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۳

**حکایت خوبان**

 امام علی(ع) فرمود: جلیت و سلاختران نفس انسان از نظر درونی، بر سوء ادب و بی‌ترتیبی استوار است، و در مقابل، بنده از ناحیه خداوند مأمور شده است که نفس خود را خوب تربیت کند. شهوت، غضب و وهم می‌خواهند به طور گسترده عمل کنند، یعنی هم از فرمان الهی و هم از فرمان عقل سرپیچی نمایند، در حالی که بنده مأمور است نفسش را از خواسته‌های رشتی که دارد، باز دارد. بنابراین هر کس مهار شهوت، غضب و وهم را رها کند، در فساد آن شریک است، و هر کس به درخواست‌های نفسش کمک کند و هر چه را شهوت، غضب و وهم از او می‌خواهد، اطاعت کند، در خودکشی‌اش شرکت کرده است. یعنی چنین شخصی در حقیقت خودکشی کرده است.<sup>(۱)</sup>

 امام علی(ع) فرمود: جلیت و سلاختران نفس انسان از نظر درونی، بر سوء ادب و بی‌ترتیبی استوار است، و در مقابل، بنده از ناحیه خداوند مأمور شده است که نفس خود را خوب تربیت کند. شهوت، غضب و وهم می‌خواهند به طور گسترده عمل کنند، یعنی هم از فرمان الهی و هم از فرمان عقل سرپیچی نمایند، در حالی که بنده مأمور است نفسش را از خواسته‌های رشتی که دارد، باز دارد. بنابراین هر کس مهار شهوت، غضب و وهم را رها کند، در فساد آن شریک است، و هر کس به درخواست‌های نفسش کمک کند و هر چه را شهوت، غضب و وهم از او می‌خواهد، اطاعت کند، در خودکشی‌اش شرکت کرده است. یعنی چنین شخصی در حقیقت خودکشی کرده است.<sup>(۱)</sup>

۱- مستدرک‌الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۲۷

چگونگی تأدیب نفس

**پرسش و پاسخ**

۱- مستدرک‌الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۲۷

چگونگی تأدیب نفس

**چگونگی تأدیب نفس (۱)**

**پرسش:**
نفس انسان که در روایات از آن به ضرورت اصلاح، تهذیب و تأدیب نفس یاد شده است. چگونه و با چه سازوکاری تأدیب می‌شود؟
**پاسخ:**

**مفهوم تأدیب نفس**
نفس بشری، مجموعه‌ای از قوای سه‌گانه شهوت، غضب و وهم است و تربیت آن به معنای کنترل و مهار این قوا از افسارگسیختگی است. این همان رسالت و وظیفه‌ای است که انبیای عظام بر آن تأکید کرده و رسالت خود را با تربیت انسان‌ها در این عرصه آغاز می‌کردند.

**گام‌های عملی در تأدیب نفس**
**۱- کنترل قوه واهمه**
تربیت و تأدیب نفس ابتدا با کنترل قوه واهمه آغاز می‌شود. یکی از قوای نفس بشری، قوه وهم است که شیطان با دستاویز قرار دادن آن، انسان‌ها را به سوی تباهی سوق می‌دهد. بنابراین برای تربیت و تأدیب نفس، باید در ابتدا این قوه را از دست شیطان نجات داد. حتی برخی از قوه واهمه انسان، به «شیطان درونی»<sup>(۱)</sup> و تعبیر می‌کنند که نشان‌دهنده نقش اساسی این قوه در به تباهی کشیدن آدمی است. در مباحث اخلاقی نیز این موضوع را تحت عنوان «ضبط خیال» مطرح می‌کنند. در واقع «قوه واهمه» انسان، عبارت از همان خیالات درونی است که درست‌مانند یک برنده هر لحظه روی یک شاخه قرار می‌گیرد، و آرام و قرار هم ندارد. بنابراین قوه واهمه یا خیال، انواع معصیت‌ها، اعم از معاصی شهوی و غضبی را در نظر ما زیبا متجلی می‌سازد، که وظیفه سالک الی‌الله این است که با این خواسته‌های شیطانی و خلاف عقل و شرع مبارزه کند و مغلوب آنها واقع نشود. اگر انسان این سنگر حفظ کرده و آن را تسلیم شیطان ننماید، به سعادت خواهد رسید. پیامبر اکرم(ص) در مقام مناجات با خداوند، به بارگاه ربوبی عرضه داشت: «سجد لک خیالی» من خیال و قوه وهمیه را طوری مهار کرده‌ام که فقط برای تو سجده کرده است.(بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۴۵) جای دیگر آن حضرت خیلی روشن و شفاف‌تر می‌فرماید: «قد اسلم شیطانی بیدی» من در دستان خود، شیطان خودم را مسلمان کرده‌ام. (الدرالمثور، ج ۶، ص ۲۷) آری شیطان من و تو نیز همین قوه واهمه است که معاصی و گناهان شهوت و غضب را در نگاه ما زیبا جلوه داده و از این طریق انسان را به گناه مبتلا می‌کند.

**راهکارهای عملی تأدیب قوه واهمه**
**۱- تفکر صحیح**
اهل معرفت می‌گویند: اولین قدم در راه کنترل و مهار قوه واهمه «تفکر صحیح» است. تفکر ابعاد مختلفی دارد که تمرکز بر نعمت‌های الهی اعم از مادی و معنوی و فلسفه خلقت انسان و سایر موجودات عالم، موازنه اخلاقی یعنی خود را جای دیگران گذاشتن، و آنچه را برای خود می‌پسندید برای دیگران هم بپسندید، و تمرین و مداومت و مبارزه به هرگز برای قوه واهمه نفس را تأدیب می‌کند. لذا برخی از اهل معرفت، منزل تفکر را اولین منزل برای سیر الی‌الله دانسته و برخی دیگر در تقسیم‌بندی‌های خود، آن را منزل پنجم می‌دانند. خلاصه اینکه بار اصلی تربیت بر دوش خود انسان و عقل عملی او است و به همین دلیل تفکر نقش تعیین‌کننده‌ای در تأدیب و تربیت بعد نفسانی انسان دارد.
**۲**